

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شیطان و جن در قرآن و روایات

جلسه‌ی دوم ۸۸/۷/۱۴

۱) واژه شناسی

۱-۱) شیطان: واژه‌ی شیطان از ریشه‌ی «شَطَنَ» به معنی دور شده و رانده و مطرود شده می‌باشد. شیطان در فرهنگ لغت عربی دو معنا دارد: یکی به معنی موجودی که از رحمت خداوند رانده شده است و دیگری موجودی که وجودش شرخیز و محوریت شرارت باشد.

اصولاً شیطان هم می‌تواند از جنس انسان باشد و هم از جنس جنّ. در قرآن کریم در سوره‌ی انعام – آیة ۶ عبارت «شیاطین الجنّ و الانس...» آمده است. یعنی هم انسان و هم جن می‌توانند محور شرارت بوده و شیطان باشند.

یک انسان می‌تواند آنقدر در بدی پیش برود که خودش شیطان شود.

و یا در سوره‌ی ناس موجودهایی که وسوسه‌گر هستند هم از جنس انسان می‌توانند باشند، هم

جن «من الجنة والناس».

۱-۲) جنّ: واژه‌ی «جنّ» از ریشه‌ی «جَنَّ» و به معنی پوشاند، می‌باشد. مثلاً می‌گوییم «جَنَّ اللیل» یعنی تاریکی شب آنها را پوشاند. و یا «جَنَّتْ» به باغی با درختان پریشست فراوانی گفته می‌شود که

به طور کامل زمین را پوشانده باشد.

«جنّ» هم موجودی است که از دیده‌ها پنهان می‌باشد.

۱-۳) ابلیس: واژه‌ی ابلیس یعنی کسی که از رحمت خدا مأیوس باشد. این صفت، به تدریج

اسمی شده برای یک موجودی از جنس جنّ که سرکرده‌ی تمام شیطانهای جنّی است.

بنابراین، شیطان اسم جنس است برای کل انسانها و یا اجنهای که محور شرارت هستند. ولی «ابلیس» اسم خاص است برای جنّی که سردستهی جنهای شیطان صفت میباشد.

۲) آیا موجودی به نام شیطان و جن وجود دارد؟

برخی در اصل وجود موجودی به نام جنّ تشکیک کرده و منکر چنین موجودی شدهاند. از آنجایی که جنّ، با حواس پنجگانه و چشم ظاهری و به طور معمول قابل رؤیت نیست، لذا بسیاری از روشنفکران، منکر وجود آن شدهاند.

این عده آیات و روایات در مورد جنّ را توجیه مادی کردهاند. مثلاً در روایات داریم ظرف کتیف و یا محل شکستگی ظروف راهی برای تصرف اجنه است. اینها میگویند منظور از جنّ در این دسته از روایات، میکروب است. چون در آن زمان عرب جاهلیت معنی میکروب و بیماری را نمیفهمیده، مطالب بهداشتی را این گونه بیان کردهاند. میخواستند بگویند ظرف کتیف و نشسته محل تجمع میکروب میشود، از تعبیر جنّ استفاده شده است. از معنای لغوی جنّ نیز برای این توجیه بهره بردهاند. چون جنّ از ریشهی «جَنّ» به معنی پنهان شدن میباشد و میکروب هم موجودی ریز است که با چشم ظاهر دیده نمیشود. بنابراین جنّ موجودات فیزیکی خیلی ریزی هستند به نام میکروب.

ولی وجود موجودی مستقل به نام جنّ را از دو راه می توان ثابت کرد:

۱-۲) اثبات وجود جنّ در آیات قرآن:

در بسیاری از آیات قرآن به کلمهی «جنّ» اشاره و مطالبی در مورد این موجودات بیان شده است که در مباحث آینده به برخی از آنها اشاره خواهد شد از جمله:

✓ سورهی ذاریات آیهی ۵۶:

«و ما خلقت الجنّ و الانس الا ليعبدون»

این آیه به خلقت جنّ اشاره و آنها را مثل انسانها دارای تکلیف میداند. جنّها مثل انسان میتوانند به عبودیت، عبادت و معرفت خدا بپردازند. در سورههای «جنّ» و «الرحمن» نیز در آیات

متعددی به موضوع جن اشاره شده است و به طور کلی قرآن کریم، جن را موجودی دارای اختیار و ویژگیهایی مشابه انسان میدانند و این به هیچ وجه با میکروب تلقی کردن از آن نمیسازد.

۲-۲) اثبات وجود جن در مشاهدهی انسانها

بسیاری از انسانها اجنه را رؤیت کرده و داستان این مشاهدهها نقل شده است و از صدق گفتار آنها، وجود جن برای ما ثابت میشود.

آیت الله بهجت^(ه) نقل میفرمایند از میرزا خلیل تهرانی^(ه) که از مراجع تقلید بودهاند، در مواردی جنی را مشاهده کردند که جهت پرسش مسایل شرعی نزد ایشان میآمده است.

نقل شده است یکی از جنیان به محضر علامه امینی^(ه) صاحب کتاب الغدیر شرفیاب شده و از قول پدرش که در واقعهی غدیر خم حضور داشته، آنچه در آن روز اتفاق افتاده است را نقل کرده است. از این داستانها در سرگذشت بزرگان بسیار نقل شده است.

از سوی دیگر بسیاری هستند که اجنه را برای اهداف خود، استخدام و اجیر میکردهاند. البته اجیر کردن جنها برای مقاصد انسانی، شرعاً جایز نمیشود.

چنین وقایعی آنقدر تکرار شده است که وجود موجودی مستقل به نام جن را ثابت می کند.

۳) شیطان و جن چگونه موجوداتی هستند؟

بحث ماهیت شیطان و جن، مبحث پیچیده‌ای است که برای تبیین آن از آیات قرآن بهره

خواهیم گرفت:

در آیات متعدد دیگری از قرآن چنین عبارتی آمده است:

✓ سورهی بقره- آیهی ۳۴:

« وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ..»

✓ سورهی اعراف- آیهی ۱۱:

« وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ »

✓ سورهی اسراء- آیهی ۶۱:

« وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ »

✓ سورهی طه- آیهی ۱۱۶:

« وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى »

در ماجرای خلقت حضرت آدم^(ع)، خداوند به ملائکه امر کرد در برابر آدم^(ع) سجده کنند و تمام ملائکه بر آدم^(ع) سجده کردند مگر ابلیس. با توجه به این آیه و عبارت مشابهی که در آیات دیگر قرآن آمده است، این شبیه به وجود می آید که ابلیس از جنس ملائکه بوده است که خداوند فرموده همهی ملائکه سجده کردند مگر ابلیس.

به عبارت دیگر، در عبارت « و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ » تأکید شده خداوند به تمام ملائکه امر کرده است که بر آدم سجده کنند. لذا این شبیه به وجود می آید که ابلیس هم چون در این فرمان الهی مورد خطاب قرار گرفته است، پس جزء ملائکه است و اگر ابلیس از ملائکه نیست، باید عبارت این گونه بیان میشد: « و إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ و ابلیس اسجدوا لِآدَمَ »

در پاسخ به این شبیه چند دلیل می آوریم:

۳-۱) سورهی کهف آیهی ۵۰ که از محکّمات قرآنی است به صراحت اشاره کرده که ابلیس از گروه جنّ می باشد.

بهترین آیهی که به ماهیت شیطان اشاره و آن را از گروه جنّ معرفی کرده است سورهی کهف

آیهی ۵۰ می باشد:

« وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ... »

در این آیه عبارت «کان من الجن» به صراحت اشاره می کند که ابلیس موجودی از گروه جن میباشد.

این آیه از محکّمات قرآنی می باشد که بیان می کند ابلیس در داخل ملائکه بوده و لیکن از جنس

آنها نیست و از اجنه میباشد.

۲-۳) عدم ذکر نام ابلیس در این آیات از باب «تغلیب» میباشد. توجه به یک مثال، موضوع را

روشن می کند. گاهی در یک جمعی چند هزار مرد حضور دارند و در کنار این جمع کثیر مردان، چند خانم هم در گوشه‌های نشستند. در این حالت برای خطاب قراردادن این جمع فقط لفظ مردان را به کار می بریم و هیچگاه نمی گوییم ای آقایان و چند خانمی که در گوشه‌های نشستید! این کاربرد از باب «تغلیب» است.

در آیهی مورد نظر هم چون تعداد کثیری از ملائکه حضور داشتند و فقط یک نفر از گروه جن به

نام ابلیس به دلایلی در گروه ملائکه حضور داشته است، در لفظ خطاب خداوند فقط ملائکه آمده است.

بنابراین، در اینجا واقعاً لفظ ملائکه شامل ابلیس هم که از جنس آنان نیست، میشود و عدم ذکر آن به خصوص، به دلیل نکته ادبی (تغلیب) میباشد.

در هر حال، نمیتوان گفت اگر ابلیس از جنس ملائکه نیست، پس مورد خطاب خداوند در این

آیات هم نمی باشد و وظیفهای در سجدهی بر آدم نداشته است.

در پاسخ میگوییم ابلیس از آن جهت که در جمع حاضر بوده مورد خطاب بوده و باید بر آدم

سجده میکرد. و این که نام او به طور جدا ذکر نشده از باب «تغلیب» در لغت عرب می باشد.

در لغت عرب از باب تغلیب که کاربرد زیادی هم دارد، کوچک به نام بزرگ خوانده می شود و یا

کم را به اسم زیادی میخوانیم.

مثلاً امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را «حسنین» میگوییم، یعنی برادر کوچکتر را به نام برادر بزرگ میخوانیم. و یا امام جواد (ع) و امام هادی (ع) را «کاظمین» میگویند.

لذا در این آیات هم از باب «تغلیب» نام ابلیس که از جنس جن بوده ولی در داستان سجدهی بر آدم، در جمع ملائکه حضور داشته، همراه جمع ذکر شده و نام آن به طور جداگانه نیامده است. تعداد ملائکه آن قدر زیاد است که در روایات داریم به همراه هر قطرهی باران دو ملک نازل میشود. حالا اگر این جمع کثیر از ملائکه به همراه یک جن را بخواهیم مورد خطاب قرار دهیم، خواهیم گفت: «و إذ قلنا للملیکه اسجدوا...»

توضیح اینکه گاهی پس از بیان یک مطلب عمومی و کلی، فرد یا گروهی را از آن استثناء می‌کنیم. در لغت عرب استثناء دو گونه است؛ (۱) استثناء متصل و (۲) استثناء منقطع

در استثناء متصل، آنچه که استثناء می‌شود (مستثنی) از جنس و سنخ همان مورد کلی (مستثنی منه) است. مثلاً در یک کلاس درس که یک نفر غیبت کرده باشد میگوییم همهی دانش آموزان آمدند به جز احمد. این دانش آموز همان کلاس بوده، از جنس دانش آموزان دیگر است که همیشه در کلاس حضور داشتند، ولی یک بار غیبت کرده است. ولی در استثناء منقطع، مستثنی از جنس مستثنی منه نیست. مثلاً میگوییم همه در کلاس حضور داشتند به جز مدیر مدرسه. مدیر از سنخ و گروه دانش آموزان نیست.

در آیهی مورد نظر نیز در نگاه اول استثناء متصل به نظر می‌آید که در این صورت باید شیطان را از جنس ملائکه بدانیم ولی طبق شواهدی که بیان شد، به ویژه در سورهی کهف آیهی ۵۰ مشخص میشود که این مورد استثناء منقطع است و شیطان از جنس ملائکه نبوده ولی بنا بر دلایلی، در گروه آنها حضور داشته است.

البته میتوان استثناء را استثنای متصل دانست ولی لفظ ملائکه را چنانکه گفته شد از باب تغلیب شامل ملائکه و ابلیس دانست و آنگاه ابلیس را از آنان استثناء کرد.

۳-۳) آیهی دیگری که مؤید جنّ بودن ابلیس است، سورهی جنّ آیهی ۴ می باشد:

«وَأَنَّهُ كَانَ يَاقُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا»

این عبارت با توجه به آیهی اول همین سوره از قول گروه جنیان میباشد که میگویند یک جنّی از گروه ما که سفیه و نادان بود، سخنان ناروایی را به خداوند نسبت میداد. منظور از سفیه در این آیه ابلیس است که به صراحت مشخص میشود که از گروه جنیان بوده است.

بنابراین با این بحث مشخص می شود که ابلیس از جنس جنّ می باشد. اگر در این بحث بر مورد ماهیت جنّ تأکید می کنیم، برای این است که بدانیم شیطان چگونه موجودی است.

۳-۴) تحلیل بیشتر پیرامون ماهیت جنّ و شیطان

از دیدگاه قرآن انسان موجودی است دارای جسم و روح. بعد روحانی اصل است و بعد جسمانی فرع. روح، بدن و جسم را در اختیار خود می گیرد. اعمالی که توسط اعضاء و جوارح انسان صورت می گیرد تحت فرمان روح انسان قرار دارد. جسم ما حالت فیزیکی دارد یعنی دارای عرض، طول، عمق، زمان و مکان بوده و جایگیر است.

علاوه بر این جسم فیزیکی، انسان دارای وجود برزخی میباشد. مانند علوم ذهنی تصویری ما. به طور مثال ما شاخهی گلی را در بیرون می بینیم. حال اگر چشمان خود را هم ببندیم می توانیم در ذهن خود ابعاد، شکل و رنگ این گل را در ذهن خود ایجاد کنیم. این چیزی که در ذهن خود ساخته ایم صفات ماده را دارد، یعنی طول، عرض و عمق دارد ولی جایگیر نیست و فضایی را اشغال نمیکند. نگوئیم که علوم ذهنی حقیقت ندارد، ارزش بسیاری از انسانها به همین ذهنیات است. یک پزشک ذهنیت زیادی نسبت به بیماریها، علایم و داروها دارد و با تطابق همین مسایل ذهنی، بیماران را درمان می کند.

به این مسایل ذهنی، موجودات برزخی می گوئیم که نه جسم هستند و نه روح.

موجودات برزخی بُعد و شکل دارند ولی جاگیر نیستند. ذهنیتی که از یک گل داریم هم بُعد دارد و هم شکل، ولی نمیتوان آن را لمس کرد و یا از آن عکس گرفت.

مثال دیگر خوابهایی است که ما میبینیم. در خواب میبینیم به فلان شهر سفر کرده‌ایم، جاهایی را دیده‌ایم و یا چیزهایی را خورده‌ایم. آیا این خواب غیر واقعی است یا واقعی؟ مسلم است که واقعیت دارد. خواب دیدن حتی جسم را تحت تأثیر خود قرار میدهد. آنچه در خواب دیده میشود دارای بُعد، شکل و رنگ است یعنی خصوصیات فیزیکی را دارد ولی جاگیر نیست. مثلاً در خواب یک سیب قرمز درشت میخوریم و از خوردن آن لذت میبریم. ولی نمیتوان آن سیب را لمس کرد و یا از آن عکس گرفت.

آنچه در خواب دیده میشود موجودات برزخی هستند.

به این مثال دقت کنید. فرض کنید ما در خواب خودمان را میبینیم. در این حالت ما یک جسم داریم، یک روح که دارد میبیند و یک من دیگری که در خواب دیده میشود. در این حالت سه تا من از یک انسان وجود دارد. جسم که خواب است و تحرکی ندارد، پس این روح است که دارد مشاهده میکند. آنچه که دیده میشود هم من برزخی است که بُعد، شکل و رنگ دارد ولی قابل لمس نیست و حالتی شبه وار دارد.

پس روح چه گونه موجودی است؟

روح و یا نفس موجودی است که نه طول و عرض و عمق دارد، نه رنگ و شکل دارد و نه می توان آن را به تصویر در آورد. حتی شیخ وار هم نیست. روح موجودی است مجرد. البته کاملاً مجرد نیست، چرا که تدبیر بدن را بر عهده دارد و در واقع انسان مرکب از جسم و روح است. روح ما از این جهت که فاقد طول و عرض و عمق و شکل و رنگ است و جاگیر هم نیست مجرد است ولی از این جهت که به هر حال تدبیر این بدن فیزیکی را بر عهده دارد، کاملاً مجرد محسوب نمی شود.

ملائکه موجوداتی کاملاً مجرد هستند و فاقد بُعد، شکل رنگ و ... هستند و جاگیر هم نیستند؛ هیچ تعلقی به مادیات هم ندارند، کاملاً از ماده رسته اند و هیچ یک از ویژگی های مادی را ندارند. با توضیحاتی که داده شد چگونگی جسم، روح و موجودات برزخی را شناختیم. اکنون میپرسیم جن چگونه موجودی است؟

چهار حالت میتوانیم برای یک موجود متصور شویم:

- ۱) موجود مجرد مثل ملائکه که هیچ تعلقی به ماده ندارد، خارج از زمان و مکان است، طول و عرض و عمق ندارد. جاگیر نیست و صفات مادی ندارد.
 - ۲) موجود برزخی که عرض و عمق و طول دارد، رنگ و شکل دارد ولی فضا گیر نیست، مثل ذهن انسان. این موجودات را از این جهت برزخی میگوییم که کیفیتی حد فاصل جسم و روح انسان دارند.
 - ۳) موجودات دو گانه که هم جسم دارند و هم روح، و جسمشان فیزیکی بزرگ و جاگیر است.
 - ۴) موجوداتی که هم جسم دارند هم روح، ولی جسمشان در عین حالی که مادی است ولی بسیار لطیف و ظریف است مثل دود، نور، هوا و یا موج.
- امواج مادی، فیزیکی و قابل اندازه گیری هستند ولی فضاگیر نیستند و به طور ملموس جایی را اشغال نمیکند.

جن جزء کدام یک از این موجودات می باشد؟

اگر بگوییم جن موجودی مجرد است که نباید دیده شود،^۱ در حالی که جن توسط عده ای و در شرایطی قابل رؤیت است.

^۱ این که برخی می گویند ملائکه را می بینند، بحثی است که در مجال دیگری توضیح داده خواهد شد. فقط به این بسنده می کنیم که اگر ملائکه را نور خوانده اند به معنای گستره ی وجودی آنهاست و اگر آنها را دارای پر دانسته اند اشاره ای به وسعت وجودی ملائکه می باشد. سوره ی مریم اشاره به دیدن و سخن گفتن حضرت مریم (س) با جبرائیل شده است. در این سوره لفظ «تَمَثَّلَ» آمده است نه «تَجَسَّم» یعنی حضرت مریم (س) آنگونه جبرئیل را در ذهنش می دیدند نه آنکه ملائکه به صورت جسم در می آیند. لذا علامه طباطبایی (ره) می فرماید اگر ملائکه دیده می شوند، به چشم باطنی آن فرد اینگونه دیده می شود نه اینکه ملائکه قابل رؤیت باشند و حقیقت آنها در بیرون عوض شود.

و اگر جن را موجودی مرکب از جسم و روح با جسمی بزرگتر و جاگیر مثل انسان بدانیم، پس باید همیشه دیده شود که این گونه نیست.

از آیات قرآن هم می توان به صراحت فهمید که جن از جنس ملائکه نیستند. همین که در سورهی کُهِف - آیهی ۵۰ خداوند تصریح میکند ابلیس « کان من الجن » خود دلیلی است بر آنکه او از جنس جن می باشد و جن هم از جنس ملائکه نیستند.

بنابراین، این نظر که جنیان از جنس ملائکه و مجرد هستند، پذیرفته نمیباشد.

لذا دو کیفیت برای جن قابل تصوّر خواهد بود. جنیان یا موجوداتی برزخی هستند و یا موجوداتی هستند که ترکیبی از روح و جسم هستند ولی جسم آنها مثل موج لطیف و ظریف است. این که جنیان چگونه موجودی هستند و کدام یک از این دو حالت با کیفیت وجودی آنها مطابقت بیشتری دارد، بحث پیچیده ای است که اغلب دانشمندان این مبحث را به خوبی باز نکردهاند. ولی آنچه که از آیات قرآن و روایات می توان فهمید این است که جن موجودی است مرکب از جسم و روح که دارای جسمی بسیار لطیف و ظریف است که در عین این ظرافت از قدرت زیادی برخوردار می باشند ولی قدرت تعقل قوی مثل انسان ندارند.

در جلسات بعد این نظریه برای اثبات از آیات قرآن و روایات استدلال خواهیم کرد.

ان شاء الله